

معرفی و تحلیل نسخه خطی دیوان سهمی بخارایی

انصاری عبدالرحمان، پی ایچ ڈی

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه لسانی خواجه معین الدین چشتی، لکھنؤ، ہند

An Introduction and Analysis of the Manuscript of *Dīvān-i Saḥmī Bukhārā'ī*

Ansari Abdul Rahman, PhD

Assistant Professor of Persian

Khwaja Moinuddin Chishti Language University, Lucknow

Abstract

Saḥmī Bukhārā'ī, a prominent yet understudied poet of the Akbarid era, remains an enigmatic figure in Persian literature due to scant historical accounts. Born and raised in Bukhara, he exhibited poetic talent from childhood, adopting his pen name from his father's profession as a fletcher. Saḥmī flourished during the reigns of Humāyūn, Akbar, and Jahāngīr, composing panegyrics in their honor. Kāmi Qazvīnī notes his authorship of a now-lost treatise inspired by Bushāq-i Aṭ'ima'ī. His *Dīvān*, preserved under catalogue number P541 in the Central Library of Banaras Hindu University, remains unindexed. Identified by Professor Syed Hasan Abbas, this manuscript is undergoing critical editing. This study explores Saḥmī's life and works using biographical accounts and internal evidence, offering a literary, historical and codicological analysis of his *Dīvān* and its Mughal-era significance.

Keywords:

Dīvān-i Saḥmī Bukhārā'ī, Manuscript, Codicology, Mughal Empire, Indo-Persian literature

سهمی بخارایی، یکی از شاعران برجسته اما کمتر شناخته شده عصر اکبرشاه، چهره‌ای معماگونه در ادب فارسی است که به دلیل محدودیت منابع تاریخی، اطلاعات اندکی از او در دسترس است. وی در بخارا زاده شد و رشد یافت و از کودکی استعداد شاعری خود را نشان داد. تخلص «سهمی» را با الهام از پیشه پدرش مولانا محمد پاینده که تیرساز بود، انتخاب کرد. سهمی در دوران حکومت همایون، اکبر و جهانگیر زیست و در مدح آنان قصایدی سرود. کامی قزوینی از تألیف رساله‌ای به تقلید از بسحق اطعمه‌ای توسط وی یاد کرده است که اکنون مفقود است. دیوان اشعار سهمی که نسخه کامل آن تحت شماره P541 در کتابخانه مرکزی دانشگاه هندویی بنارس نگهداری می‌شود تاکنون فهرست نویسی نشده است. این نسخه توسط پروفیسور سید حسن عباس شناسایی شده و در حال تصحیح انتقادی است. این پژوهش با بهره‌گیری از منابع تذکره‌ای و شواهد داخلی دیوان به بررسی احوال و آثار سهمی پرداخته و تحلیلی ادبی، تاریخی و نسخه‌شناسانه از این دیوان و اهمیت آن در دوره گورکانی ارائه می‌دهد.

مغولان هند به دلیل ادب‌پروری و دانش‌دوستی خود شهرت فراوانی دارند. در دوره مغولان به‌ویژه در عهد اکبرشاه (حک: ۹۶۳-۱۰۱۴ق/ ۱۵۵۶-۱۶۰۶م) و دوره‌های پس از آن، شمار بسیاری از شاعران، نویسندگان، علما و فضلاء آسیای میانه به دربار آنان روی آوردند و در هند سکونت گزیدند. امرای برجسته اکبرشاه از جمله بیرم خان خانان (مقتول: ۹۶۸ق/ ۱۵۶۱م) میرزا عزیز کوکه (م: ۱۰۳۴ق/ ۱۶۲۵م)، (۱) عبدالرحیم خان خانان (م: ۱۰۳۷ق/ ۱۶۲۷م)، فیضی دکنی (م: ۱۰۰۴ق/ ۱۵۹۵م) و دیگران در حمایت از این گروه از دانشمندان و ادب‌دوستان هیچ فرصتی را از دست ندادند. آنان با کمک‌های مالی و حمایت‌های خود انگیزه فعالیت‌های ادبی و علمی را در آنان تقویت کردند.

شاعران و نویسندگان تحت حمایت این امرا به پاس حمایت‌ها و الطاف آنان قصیده‌های فاخر در مدح ایشان می‌سرودند و از مواهب مادی و معنوی فراوانی برخوردار می‌شدند. این حمایت‌ها گاه به اعطای مناصب عالی نیز منجر می‌شد. احوال بسیاری از شاعران این دوره در تذکره‌ها ثبت شده و نسخه‌های خطی آثار آنان در کتابخانه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شود. با این حال هنوز شماری از شاعران باقی مانده‌اند که اطلاعاتی از زندگی و آثارشان در تذکره‌ها یافت نمی‌شود و آثارشان نیز در پرده ابهام قرار گرفته است.

سهمی بخارایی در زمره این شاعران گمنام جای دارد. در مقاله حاضر با استناد

به اطلاعات تذکره‌های معاصر و متأخر و شواهد داخلی موجود در دیوان سهمی، تلاش شده است تا اطلاعاتی درباره زندگی و آثار این شاعر گردآوری و ارائه شود.

احوال سهمی بخارایی:

سهمی بخارایی یکی از شاعران برجسته عصر اکبرشاه به شمار می‌رود. اطلاعات مربوط به زندگی و احوال او در تذکره‌ها و تواریخ با جزئیات کافی ثبت نشده است و به همین دلیل بسیاری از جنبه‌های شخصی و خانوادگی وی همچنان در پرده ابهام قرار دارد. سهمی در بخارا دیده به جهان گشود و همان‌جا دوران کودکی و جوانی خود را سپری کرد.

ترجمه سهمی در تذکره‌ها و تواریخ همچون *مذکر احباب*، (۲) *مجمع الشعراء جهانگیرشاهی*، *منتخب التواریخ*، (۳) *سفینه خوشگو* (۴) و *شام غریبان* (۵) ذکر شده است. از محتوای این منابع چنین برمی‌آید که سهمی از طبعی موزون برخوردار بوده و از سن ده‌سالگی به سرودن شعر پرداخته است. پدر وی مولانا محمد پاینده، به حرفه تیرسازی مشغول بوده و سهمی تخلص خود را با الهام از این پیشه برگزیده است.

کامی قزوینی، صاحب *تذکره نفایس المآثر* (تألیف: ۹۹۸ق/۱۵۹۰م) که از معاصران سهمی بوده است، در اثر خود عمر سهمی را سی سال ذکر کرده است. (۶) *نفایس المآثر* قدیمی‌ترین مأخذی است که در دوران حیات سهمی نگارش یافته و از این رو اطلاعات آن بر منابع متأخرتر برتری دارد. این تذکره میان سال‌های ۹۷۳-۹۹۸ق/۱۵۶۵-۱۵۹۰م تدوین شده است و بر اساس آن می‌توان تولد سهمی را میان سال‌های ۹۴۳-۹۶۸ق/۱۵۳۵-۱۵۶۰م تخمین زد. ترجمه سهمی در *نفایس المآثر* چنین آمده است:

«از ترک‌زاده‌های نواحی بخارا است. ولد مولانا محمد پاینده تیرگر است. «سهمی» به آن مناسبت تخلص کرده. سنین مولانا از سی تجاوز کرده. از ده سالگی به فکر نظم پرداخته، اعلام سخنوری در میان شعرای بلاغت انما برافراخته است. حالا در هندوستان در سلک ملازمان فصاحت‌نشان نواب میرزا عزیز کوکه اندراج دارد و پیوسته به یمن توجهات ایشان همت بر نظم آبدار اشعار می‌گمارد و بدین سبب مولانا را درجات ترقی حاصل گشته.» (۷)

مذکر احباب (تألیف: ۹۷۴ق/۱۵۶۶م) دومین قدیم‌ترین منبعی است که در آن ترجمه فشرده سهمی آمده است. در این تذکره مولف اشاره‌ای به مهاجرت سهمی

به هند و ملاقات او با بیرم خان خانان کرده است. قاطعی هروی هم در مجمع‌الشعرای جهانگیرشاهی احوال سهمی را درج کرده است. حالانکه او هم معاصر سهمی بود اما اطلاعات وی راجع به احوال سهمی درست به نظر نمی‌رسد. مثلاً او نوشته است:

«ملاً سهمی، مولد شریف ایشان بخارا است ... ملاً سهمی در زمان شاه اکبر که بیرم خان در ملازمت پادشاه بودند، آمده و به خان غزلی به اسم ایشان گذرانید، هزار روپیه خان به او دادند و او زر را گرفته به وطن باز رفت و آنجا ملک چند بهم رسانیدند، و به دوام دولت این سلسله به دعاگویی قیام می‌نمودند. و اشعار غزای دلآرای رنگین به مضمون بسیار دارند» (۸)

تذکره نفایس‌المآثر و مدّگر احباب که پیش از مجمع‌الشعرای جهانگیرشاهی تألیف شده‌اند، ذکر ورود سهمی در هند را ندارند. به گفته قاطعی هروی، سهمی در اوایل عهد اکبرشاه یعنی میان سال‌های ۹۶۳-۹۶۷ق/ ۱۵۵۶-۱۵۶۰م، وقتی که زمام سلطنت به دست بیرم خان خانان (مقتول: ۹۶۸ق/ ۱۵۶۱م)، بود، به هندوستان آمده بود. این قول قاطع هروی مشکوک به نظر می‌رسد زیرا که در دیوان سهمی ابیاتی وجود دارد که به پیوستگی وی به دربار همایون‌شاه (م: ۹۶۳ق/ ۱۵۵۶م) و کامران میرزا (م: ۹۶۴ق/ ۱۵۵۷م) دلالت می‌کند. مثلاً غزل زیر را ملاحظه کنید که در آن سهمی درباره انسلاک خود به دربار همایون‌شاه و کامران میرزا صحبت کرده است:

چون پی نظاره آن قدّ موزون آمدم من ندانستم ز شوق این راه را چون آمدم
داختم در کنج غم اندوه بسیار از فراق شکر باری کز غم و اندوه بیرون
من که بهر گشت گلزار آمدم با روی زرد از برای دیدن آن روی گلگون آمدم
ای که می‌پرسی ز من چون آمدی این راه را بی لبش این راه را با چشم پرخون آمدم

همچو «سهمی» تا گرفتم جای بر خاکِ درش

کامران از دولت و بخت همایون آمدم (۹)

در غزل دیگر می‌گوید:

مگو «سهمی» که در عشق بتان بی‌طالع افتادی
که من در کامرانی دایم از بخت همایونم (۱۰)

از ابیات بالا واضح می‌گردد که سهمی به دربار همایون‌شاه رسایی داشت و قرین قیاس است که همراه او در سال ۹۶۳ق/ ۱۵۵۵م از بخارا به هندوستان آمده باشد.

قاطعی هروی در ادامه نقل پیشین نوشته است که سهمی غزلی به بیرم خان تقدیم کرده و در مقابل آن، صله هزار روپیه دریافت نموده و سپس به وطن خویش بازگشته و با گردآوری املاک چند، در همان جا اقامت گزیده است. با این حال، این گزارش قاطعی هروی نیز نمی‌تواند مقرون به حقیقت باشد؛ زیرا شواهد موجود نشان می‌دهد که سهمی بخارایی پس از وفات بیرم خان در سال ۹۶۸ق/۱۵۶۱م به دربار میرزا عزیز کوکه پیوسته و در مدح وی و اکبرشاه اشعار فراوانی سروده و تا اواخر دوران حکومت جهانگیرشاه در هند زیسته است.

سهمی پس از قتل بیرم خان به زمرة امرای اکبرشاه ملحق شده و با اشعار خود رونق‌بخش محافل آنان بوده است. در همین دوران، وی قصد سفر حج نموده و به زیارت حرمین شریفین شتافته است. اما ذکر این سفر در هیچ‌یک از منابع تاریخی نیامده است. در دیوان سهمی بیتی از قصیده‌ای که در مدح میرزا عزیز کوکه سروده، وجود دارد که در آن سهمی از میرزا درخواست حمایت مالی برای سفر حج کرده است. بیت مذکور چنین است:

به کعبه می‌رود و هیچ نیست سهمی را
که زاد و راحله سازد و ره سفر گیرد (۱۱)
علاوه به این، بیت زیر هم این سفر وی به مکه را تأیید می‌کند:
«سهمیا» طرح عمارت بر سر خاکم مکن
بر سر قبرم، عمارت، گنبد خضرا بس است (۱۲)
سهمی مرید شیخ جام ژنده پیل (م: ۵۳۶ق/۱۱۴۱م) بود و در بیت زیر ارادت خود به شیخ را ابراز کرده است:
«سهمی» ز پیر جام، کلامت کمال یافت
حاصل کمال مرد ز صدق و ارادت است (۱۳)

سهمی و معاصرین:

سهمی به سبب متانت کلام در هندوستان با گرمی پذیرفته شد. به گفته کامی قزوینی بیت زیر او بسیار مقبول و زبانزد خواص و عوام بود:
هلال نیست که بر اوج چرخ جا کرده
فلک به کشتن ما تیغ بر هوا کرده (۱۴)
با مقبول شدن کلام سهمی، تعدادی از حسودان وی هم پیدا شد که وقتاً فوقتاً بر کلام او ایراد و اعتراض خود را وارد می‌کردند. روزی سهمی در ایوان پادشاه اکبر قصیده «ای سرو باغ زیبایی» می‌خواند. چون به این بیت رسید:

شکر لله که سنی پاکم
نام من شاعر سخن پرور
نیستم صبی و تبرایی
لقبم سهمی بخارایی

Oriental College Magazine, Century Number, Vol.100, No. 02-04, 2025

لشکر خان میربخشی خراسانی که به رفض متهم بود، به «سنی پاکم» ایراد کرده پرسید که ملّا، سنی ناپاک هم می‌باشد؟ میرزا عزیز کوکه هم در آنجا حضور داشت، برجسته جواب داد: «بله، چنانچه شما». (۱۵)

همچنین قاسم ارسلان (م: ۹۹۵ق / ۱۵۸۶م) (۱۶) که از مخالفین سهمی بود، وی را به سرقه متهم کرده است و می‌گوید:

سهمی و ظریفی و فریدون دزد اند چون گربه و چون شغال میمون دزد اند
زنهار بر ایشان سخن خویش مخوان کاینها دو سه تا شاعر مضمون دزد اند (۱۷)
سهمی اغلب با فهمی تهرانی (۱۸) مباحثه می‌کرد و هردو هجو یکدیگر گفته‌اند. فهمی در ابیات ذیل هجو رقیق برای سهمی گفته است:

سهمی که نعوذ او چو انگیز بز است هر چیزی ازو شبیه یک چیز بز است
چاه زنجش ...ن، دهنش ...س، دم ریش بینی بجل است و عطسه‌اش تیز بز است

*

سهمی که به زیر تنگ باش چو حمار بگذشته کمر بند وی از پشت زهار
چون پار دم افتاده به رانش نیفه فُشنگاهش بس که نحیف است ونزار (۱۹)
سهمی هم شاعران همعصر خود را مورد انتقاد قرار داده، هجو گفته است. در دیوان سهمی تعدادی از هجویات هم شامل است. ابیات ذیل در هجو ملّا تذروی ابهری (م: ۹۷۵ق / ۱۵۶۷م) ۲۰ گفته است:

خسرو ملک سخن ملّا تذروی آنکه او گه حکایت از زلیخا گه ز یوسف می‌کند
بی تکلف هست او را طبع نیکو زان سبب دخل در مضمون مردم بی تکلف می‌کند
می‌کند مضمون مردم را به دخلی ملک خویش بکر مضمون را عجب نیکو تصرف می‌کند (۲۱)
درباره ملّا واصلی (م: ۹۶۸ق / ۱۵۶۱م) گفته است: (۲۲)

تا بیاضی برده بیتی را ز ملّا واصلی که به زیر تیغ و گاهی در ته قین بوده است
دوستان در شعر دزدی عیب او کم کنید در جهان تا بوده دایم کار او این بوده است (۲۳)
در ابیات زیر میر مصوّر (م: ۹۶۷ق / ۱۵۶۰م) (۲۴) را به دزدی دیوان میر اشکی (۹۷۲ق / ۱۵۶۵م) ۲۵ متهم کرده است:

دی چو پیش آمد مرا میر مصوّر گفتمش میر اشکی گر ز عالم رفت دیوانش کجاست
در تفکر گشت و گفت: او سید و ما سیدیم آن زمان دیوان او بوده این زمان دیوان ماست (۲۶)
درباره ملّا مشفق (م: ۹۹۴ق / ۱۵۸۶م) ۲۷ می‌گوید:

مشفق معدن سخن دانی آنکه با اهل فضل یکی روی است
می‌کند همچو مردمان دایم هست شاعر و لیک بدگوی است (۲۸)

ممدوحین سهمی:

سهمی عهد سه پادشاه تیموری هند از جمله همایون شاه، اکبرشاه و جهانگیرشاه را دیده بود و در ابیات خود مدح آنها کرده است. غزل زیر در مدح همایون شاه و برادرش کامران میرزا است:

چون پی نظاره آن قدّ موزون آمدم من ندانستم ز شوق این راه را چون آمدم
داشتم در کنج غم اندوه بسیار از فراق شکر باری کز غم و اندوه بیرون
من که بهر گشت گلزار آمدم با روی زرد از برای دیدن آن روی گلگون
ای که می‌پرسی ز من چون آمدی این راه را بی لبش این راه را با چشم پُر خون آمدم

همچو «سهمی» تا گرفتم جای بر خاک درش

کامران از دولت و بخت همایون آمدم (۲۹)

سهمی در قصیده‌ای مدح و تعریف اکبرشاه و فیلان خاص او کرده است.

ابیات منتخب آن در زیر نقل می‌شود:

سلیمان چشم شاه جم اقتدار	خدیو جهان اکبر نامدار
همه پادشاهان روی زمین	بسایند بر خاک پایش جبین
به هر کس که زر داد بخشید مال	به باغ جهان کرد او را نهال
به هر سو که آن شاه دین رو نهاد	در فتح بر رویش ابرو گشاد
چو بنشست بر کوههٔ فیل مست	بسی کوه‌شکن که درهم شکست
به آن فیل جنگ‌آور کینه‌ور	صف خصم را کرد زیر و زبر
چو بنشست بر فیل آن رشک مهر	نمودار شد همچو مهر از سپهر
ز بالای فیل از رخس تافت نور	تو گویی که موسی برآمد به طور
دو دندان آن پر دل تیزتگ	بود نردبانی به بام فلک
چو از کین نهد بر سر کوه پا	کند زیر پا نرم چون توتیا
به آهستگی گر بماند قدم	شود گاو زیر زمین پشت خم
به دندان به هنگام زورآوری	کند رخنه در سدّ اسکندری
بود چون سپهر برین در شکوه	سرکش همچو گنبد تنش همچو کوه
چو خرطوم از کینه بالا کند	به قصد عدو فتنه برپا کند
دو دندان و خرطوم آن تند خو	منار است و دو میل پهلوی او
چو پیچد خرطوم روز دغا	عیان گشته گرداب بحر فنا
گه جنگ خرطوم او پی درنگ	شود گردن خصم را پا بهنگ
زا... شه ز کس ترس و بیم	سخن فهم باشد چو طبع سلیم

بود تابع آن شه کامیاب
وگرنه کند عالمی را خراب
بود چون بتان فتنه‌جویی فنش
چو رفتار خوبان بود رفتنش
پی بستن دشمن جنگ‌جو
کمندی‌ست پچنده خرطوم او
ز فیلان مردم‌کش کینه‌خواه
مدور حصارى‌ست در دور شاه
چو سهمی دعایش کنم صبح و شام
که بادش فلک یار و دولت بکام
بود در جهان تا ز فیلان نشان
بود عمر و جاه شه کامران (۳۰)

*

قصیده‌ای در مدح بیرم خان در دیوان سهمی موجود است و ابیات

منتخب آن در ذیل درج می‌گردد:

بیا که باده گلگون کشیم در گلزار
که کرد شاهد گل دور پرده از رخسار
دماغ دهر معطر شد از روایح گل
چو کرد باد سحر از حریم باغ گزار
کشیده است کنون صفحه گلستان را
به آب دست عجب صد هزار نقش و نگار
سپهر مرتبه خاقان عصر بیرم خان
که داد ملک جهان را به ضرب تیغ قرار
به وقت رزم و به هنگام کین و در تمکین
نهنگ هیبت و دریا شکوفه و کوه وقار
کمند افکن و چابک سوار و ملک‌ستان
هزبر پیشه جنگ ارده شیر جم مقدار
جهان نداشت قرار و مدار پیش از تو
کنون گرفته ز تو ملک دین قرار و مدار
سپاه کشور اسلام را تویی سرخیل
مبارزان جهان را تویی سپه‌سالار
به روز رزم چو در خانه کمان رفتی
فتاد سهم صلابت بهانه اغیار
صدای سه سر قوس تو از سر کینه
فکنده غلغله در چار طاق هفت حصار
ربوده رمح تو روز دغا سر پر خون
شگفته بر سر نخل ظفر گل بی‌خار
گه مصاف به کف زاغ نولت آن مرغی‌ست
که می‌زند به سر خصم آهنین منقار
گهی که نیزه خون‌بار خویش جلوه دهی
به چشم خصم بود ازده‌های آتش‌بار
چه مظه‌ری که ندیدست چون تو چشم فلک
به فکر و ذکر خدا صبح و شام و لیل و نهار
به دست خیر و به دل ذکر حق ترا دایم
بلی که هست ترا دل به یار و به دست به کار
چو آفتاب جمال تو رخ نمود مرا
کنم به وصف رخت مطلع دگر تکرار
زهی جمال تو خورشید مشرق انوار
منور از رخ تو دیده اولوالابصار
نهال قد تو یا رب چه بارور نخلی‌ست
که غیر میوه لطف و کرم نیارد بار
به گرد فضل رفیع تو هر زمان آیم
چو موسی که به طور آید از پی دیدار
به زیر تیغ تو بنهادیم سر بر قلم
به دور خط تو سرگشته‌ایم چون پرکار
ز عین لطف کز سوی سهمی مسکین
که دارد از غم ایام محنت بسیار
شکسته خاطر و مظلوم و مستمند و اسیر
غریب و بی‌کس و کویم جدا از یار و دیار

مرا چو نیست در این دور یار غم‌خواری
نمی‌کنم غم خود را به هیچ کس اظهار
همیشه تا بود از نخل بوستان اثری
شوی به دهر ز نخل حیات برخوردار (۳۱)

*

این نکته نیز قابل غور است که هرچند سهمی عهد جهانگیرشاه را دیده بود اما در مدح وی بی‌تی نسروده است. حالانکه سهمی از نزدیکان میرزا عزیز کوکه بود و میرزا از سال ۹۸۰ تا ۱۰۳۳ ق/ ۱۵۷۳ تا ۱۶۲۴ م یعنی سه سال پیش از مرگ جهانگیرشاه منصب صوبه‌داری گجرات را به عهده داشت. به هر حال، سهمی ۱۳ قصیده در مدح میرزا دارد. علاوه به قصاید، منظومه‌ها در تعریف عمارات که میرزا بنا کرده بود نیز سروده است. سهمی در صنعت توشیح مدح میرزا کرده است و و درباره آن می‌نویسد:

«موشح به اسم میرزا عزیز. اگر از اوّل مصراع‌های اوّل یک حرف بگیرند اسم بیرون آید و اگر آخر مصراع‌های اوّل یک حرف بگیرند به این طور که از پایان گرفته بالا روند نیز همین اسم به حصول پیوندد. و اگر از اوّل مصراع‌های آخر یک حرف بگیرند هم اسم حاصل گردد.»

م	مرا به خاک سر کوی تست روی نیاز	م	منم غریب و تویی خسرو غریب‌نواز
ی	یقین بدان که ترا بنده‌ام نه از دگری	ی	یک‌ست کعبه مقصود پیش اهل نیاز
ر	رخ تو گر نبود سجده کی برم هرگز	ر	رخ تو قبله و بی‌قبله کی رواست نماز
ز	ز مهر ماه رخت گشته شمع هر مجمع	ز	ز رشک مانده منم درمیان سوز و گداز
ا	اسیر دردم و با کس نگفته‌ام قطعا	ا	ازان زمان که شدم با سگ درت همراز
ع	عجب که جان سلامت برم من بد روز	ع	عنایت ... کنی با من ای بت طنّاز
ز	ز روی حسن شدی بر پری‌رخان سرور	ز	زهی به حسن و لطافت ز دلبران ممتاز
ی	یک‌ست قول مرا با تو ای بت دلجوی	ی	یک‌ست عهد مرا تا به آخر از آغاز
ز	ز صدق سهمی بی‌صبر و دل تراست غلام	ز	ز روی لطف به حال غلام خود پرداز ۳۲

*

فتح خان از ممدوحین سهمی بود. سهمی در صنعت توشیح مدح وی گفته است که در زیر ذکر می‌شود:

ف	فریاد که دل برده ز من آفت جانی	ف	شیرین سخنی لب شگری پسته دهانی
ت	تاراج دل و دین من بی‌سر و پا کرد	ت	آشوب دلی عشوه‌گری جان جهانی

ح	حیفست که با هر خس و خاری بنشیند	غنچه دهنی لاله رخی سرو روانی
خ	خواهد که چو مویی شوم از فکر میانش	نازک بدنی سیم تنی موی میانی
ا	از گرد ره ای دل نه مرا موی سفیدست	گشتم به جهان پیر ز سودای جوانی
ن	نزدیک شد ای دل که من از غصه بمیرم	از هجر یکی فتنه‌گری آفت جانی (۳۳)

*

بهر روز خان شامل فهرست ممدحین سهمی می‌باشد. سهمی دو قصیده در مدح وی گفته است. قصیده ذیل برای مثال تقدیم می‌شود:

کسی کو در پی آسایش خلق جهان باشد	سپهر لطف دریای کرم بهروز خان باشد
چو ملک عالمی از عدل و دادش یافت امنیت	الهی ذات پاکش از بلاها در امان باشد
به هر جانب رود همراه او فتح و ظفر بادا	سعادت هم‌نشین و بخت و دولت هم‌عنان باشد
ز لطف عام او چون بهره پیر و جوان دارند	الهی کامیاب از دولت و بخت جوان باشد
بود سرسبز نخل قامتش در گلشن عالم	نهال قامت او دور از آسیب خزان باشد
بود در دیده مردم عزیز و خواهمش دایم	مگر پیش چشم خسرو صاحب‌قران باشد

مرا گر در جهان باشد حیات جاودان سهمی

دعای جان او دایم مرا ورد زبان باشد (۳۴)

*

نواب یوسف خان نیز از جمله ممدوحین سهمی می‌باشد و سهمی بعد از وفات او تاریخ وی را گفته است:

ز پیر عقل چو تاریخ فوت او جستم

به گریه گفت که «یوسف محمدم رفته» (۳۵)

۹۷۳ق

آثار سهمی:

به گفته کامی قزوینی، سهمی رساله‌ای به تقلید بسحق اطعمه‌ای تألیف کرده بود. اما ظاهراً این رساله ناپید است. اثر دیگر سهمی دیوان اشعار او است و نسخه کامل آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه هندویی بنارس به شماره P541 نگهداری می‌شود. نسخه‌ای ناقص از این دیوان در کتابخانه دانشگاه دهاکا نگهداری می‌شود. شایان ذکر است که نسخه دانشگاه بنارس در فهرست چاپی این کتابخانه شامل نیست. در سال گذشته استاد ارجمندم پروفیسور سید حسن عباس، رییس گروه زبان و ادبیات فارسی این نسخه را در کتابخانه پیدا کرده بنده را به تحقیق و تصحیح این دیوان مأمور کردند. علاوه به این، غزلی از سهمی بخارایی در نسخه خطی جنگی که در کتابخانه مجلس به شماره ۱۳۶۳۷ مضبوط است، آمده است که شامل نسخه دیوان که در دست دارم، نیست. بنابر این در زیر آن غزل آورده می‌شود:

سبو در بزم رندان شد به تعظیم
درون حلقه زلف تو خالی است
چه استادیست چشمت کز نگاهی
ز سیم اشک دارم آب رویی
درون دیده عکس خنجر او
رساند بر دهن آن مه سر زلف
مجو سهمی ز ما جان پی لب او
نسخه خطی دیوان سهمی:

به سر دستی نهاد از بهر تسلیم
پلی باشد نقط در حلقه جیم
بتان را کرده ناز و عشوه تعلیم
که باشد آب رویی مردم از سیم
بود در بحر همچون ماهی شیم
که یعنی آخرین چشم شد میم
که ما جان را به حق کردیم تسلیم (۳۶)

نسخه خطی دیوان سهمی در ۱۰۷ برگ مشتمل است، اندازه ۱۸.۳×۱۰.۵ س م، خط نستعلیق کتابت شده است. این نسخه تا مدت دراز در کتابخانه نوابین آوده بود و مشخصات آن را اشپرنگر در فهرست خود چنین درج کرده است:

“The Dywan of Sahmy of Bokhara

Contents: Short Mathnawies and Qacydahs in praise of the nobles of Akbar's court.

Beginning:

ای شده از جود تو پیدا وجود
باعث بود همه لطف تو بود

Ghazals and a few chronograms, one for 973.

Beginning:

بروز عید میل قتل من شد آن جفا جو را
چه لطف این که با من می کند قربان شوم او را (۳۷)

*

صفحه اول این نسخه چهار مهر دارد. اولین مهر متعلق به نواب امجد علی شاه (حک: ۱۲۵۸-۱۲۶۳ ق/ ۱۸۴۲-۱۸۴۷ م) است و شعر زیر بر آن کنده است:

ناسخ مهر شد چون مزین بر کتاب
خاتم امجد علی شاه زمان عالی جناب
دومین مهر فخرالدین احمد خان مؤرخ ۱۱۸۰ ق است. سومین مهر نصیرالدین حیدر سلیمان جاه (حک: ۱۲۴۳-۱۲۵۳ ق/ ۱۸۲۷-۱۸۳۷ م) مع بیت ذیل است:
خوش است کتابخانه سلیمان جاه
بهر کتاب مزین چو نقش بسم الله
۱۲۴۴ ق

چهارمین مهر نواب واجد علی شاه (حک: ۱۲۶۳-۱۲۷۲ ق/ ۱۸۴۷-۱۸۵۶ م) است و بیت ذیل بر آن حکاکی شده است:

خاتم واجد علی سلطان عالم بر کتاب
ثابت و پر نور بادا تا فروغ آفتاب
در وسط صفحه نام مالک این نسخه چنین آمده است:

«مَهَارَاجَه کرشن ندیم ہندی نبیرۂ پندتِ کنہیا لال عاشق دہلوی،

ساکن کشمیری محلّہ»

دستخط پندتِ کنہیا لال عاشق دہلوی ہم بر صفحہ اول موجود است. برگ ۱ و ۳۶ این نسخه مرصع است. رنگ کاغذ مایل به سبز و متن خوانا است. برگ ۲۸ و ۲۹ در بخش قصاید، مفقود است.

محتویات:

نسخهٔ هذا دارای ۲۱۵۰ بیت است و با بیت ذیل آغاز می‌شود:

ای شده از جود تو پیدا وجود باعث بود همه لطف تو بود (۳۸)

بخش اول این نسخه مخصوص به حمد باری تعالی، نعت پیغمبر صلی‌الله علیہ و سلم، منقبت اهل بیت و ۱۳ قصیده که در مدح بیرم خان، اکبرشاه، میرزا عزیز کوکه و غیره است. علاوه به این، ۲۴۰ غزل، ۲۳ قطعه، ۲۱ رباعی و «مثنوی فراق‌نامه» شامل این دیوان است. ظاهراً این نسخه کامل است اما ترقیمه ندارد. آخرین رباعی که در این نسخه ثبت شده، این است:

آن شوخ که هست دل‌ربایی فن او چیند خورشید خورشید ... او
تا ... کند ... خرمنش افکنده ز هاله طوق در گردن او (۳۹)

استقبال از شاعران:

سهمی در غزلیات بیشتر از امیر خسرو دہلوی، حافظ شیرازی و مولانا عبدالرحمان جامی تقلید کرده است و خودش اعتراف این امر هم کرده است. مثلاً در بیت زیر می‌گوید:

تا کی من خسته در تگ و دو باشم و ندر پی فریب کهنه و نو باشم
خواهم که من خاک‌نشین از سر صدق خاک قدم امیر خسرو باشم (۴۰)

جای دیگر می‌گوید:

تربیت از روح نظامیم بخش مرحمت از خسرو و جامیم بخش (۴۱)
غزل زیر را در استقبال از غزل معروف خواجه حافظ «أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي
أَدِرْ كَأْساً وَ نَاولِهَا» گفته است:

تو ای خورشید تابان، حال شب‌هایم چه می‌پرسی که دور از زلف و رخسارت به روز آوردم شب‌ها
تو و بزم نشاط و روز تا شب عیش و ورزش من و کنج غم و اندوه شب تا روز یا ربا
شتابان گر نمی‌آیند خوبان بهر قتل من به سویم تند از بهر چه می‌رانند مرکب‌ها

چو «سهمی» کردم، ای جان، اختیارِ مذهبِ عشقت

که باشد مذهب عشق تو به از جمله مذهب‌ها (۴۲)

همچنین در ابیات زیر هم از مضامین حافظ شیرازی تقلید کرده است:

حافظ شیرازی

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

سهمی

تا به جامِ باده عکسِ روی ساقی دیده‌ام خوش نمی‌آید که بردارم دمی سر از شراب

حافظ شیرازی

رواقِ منظر چشم من آشیانه‌ی توست کرم نما و فرود آ که خانه‌ی خانه‌ی توست

سهمی

بیا بنشین به پیشِ مردمِ چشم همان می‌دان که این هم خانه‌ی توست

در بیت زیر تضمین بیت مولانا جامی کرده است:

جامی

مقیم کوی تو را فسحت حرم تنگ است ز کعبه تا سرِ کویت هزار فرسنگ است

سهمی

حریمِ کعبه کجا و صفای این سرِ کوی «ز کعبه تا سرِ کویت هزار فرسنگ است»

شاعران متأخر از سبک سهمی پیروی کرده‌اند و مضامین سهمی را به

پیرایه‌ی خود به کار برده‌اند. سهمی می‌گوید:

به خوبانِ جهان، دل می‌توان دادن به‌آسانی ولی دل‌کندن از خوبان بسی دشوار می‌بود است

کلیم کاشانی همین مضمون را چنین به کار برده است:

بدنامی حیاتِ دوروزی نبود بیش آن هم کلیم با تو بگویم چه‌سان گذشت

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روز دگر به کندن دل زین و زان گذشت

همچنین در بیدل دهلوی در زمین سهمی بخارایی غزل خود را گفته است:

سهمی

ای دل مگو که چرخِ پی‌جور و کین چراست اینها همه ز شومی افعالِ زشت

گاهی ز بخت نالی و گاهی ز جور چرخ زینها مدان که خیر و شر جمله از

بی‌اتفاق عقل کسی گفت هر چه بی‌اقتضای رای کسی کرد هر چه

گر ملک عالمی کند آباد در خراب کس را نه حد گفتن چون است یا

آن را که خواست، از گرمش سرفراز کرد و آن را که او ز پای درافکند برخواست

شکر خدای گوی گرت رنج و صحت است هر حرف کآن نه شکر خدایی ست

گر گشته‌ای ضعیف، مخور غم، بین که ماه گاهی چگونه بدر شد و گه چگونه کاست

سهمی چو پا به راه طلب مانده‌ای به صدق غافل مرو که در طلب دوست،

قطع تعلقات کن اول گر آگهی

کاؤل به راه حق طلبی قطع

بیدل دهلوی (م: ۱۳۳۳ق/۱۷۲۰م) در این زمینه گفته:

چون سایه بس که کلفت غفلت سرشت ماست
بخت سیاه نامه اعمال زشت ماست
گردون به فکر آفت ماکم فتاده است
مانند خم، همیشه، سرما و خشت ماست
چون غنچه درکمین بهاری نشستیم
چاکی اگر دمد زگریبان بهشت ماست
در سینه دل به ضبط نفس آب کرده‌ایم
ناقوس از ستم زده های کنشت ماست
سودای طرهات ز سر ما نمی رود
چون شعله دوددل رقم سرنوشت ماست
تهمت مبند بیهده بر دوش وهم غیر
خار و گل بساط جهان خوب و زشت ماست
اشکی ز الفت مژه دل برگرفته‌ایم
هر دانه‌ای که ریشه ندارد زکشت ماست
پوشیده نیست جوهر نظاره مشربان
آئینه لختی ازدل حیرت سرشت ماست
بیدل بنای ریخته درد الفتیم
گرد جفا و داغ الم خاک و خشت ماست

سهمی در تقلید امیدی رازی (۹۳۰ق/۱۵۲۴م) ۴۴ جواب این قصیده را

گفته است:

قصیده امیدی رازی:

تو ترک نیم مستی، من مرغ نیم بسمل

کار تو از من آسان، کام من از تو مشکل

جواب سهمی:

در دل خیال خالت پیوسته داشت منزل

پیشتر نکردم اظهار این داغ ماند در دل

پی گلشن جمالت در دیده خار شد گل

بی لعل می پرستت شد باده زهر قاتل

گل سرخ و زرد در باغ از انفعال رویت

نرگس ز چشم مستت از گریه پای در گل

آزرده از رقیبیم از وصل بی نصیبیم

افتاده و غریبیم از من مباش غافل

در مزرع محبت تخم امید کاشتم

جز بار ناامیدی چیزی نگشت حاصل

در آئینه آب گردید از شرم در مقابل
دیوانه شد دل من در عشقت ای پری رو
گر سر نهم به پایت نبود عجب که داری
شاه بلند همت میرزا عزیز کوکه
صیت مکارم او بگرفته ربع مسکون
چون بر دست جودش بر خوب و زشت فایض
کوه وقار او را نی حدّ و نی نهایت
جا کرده است تیرش در سینه اعادی
گر تیغ جانستان را سازد علم به میدان
دی سوی بوستانی کردم گذر شنیدم
صد پاره کرد دل را آن ترک شوخ قاتل
آمد به خشم بر سر آن دل بر ستمگر
دیدم چو آن پری را سرمست با رقیبان
خوش وقت آن گه من هم چون دیگران در آن کو
ای کام بخش عالم وی فخر نسل آدم
طبقت به نکته دانی پری ست نکته پرور
با این کمال و دولت هستی میان خوبان
جز برگهت ندارم جای دیگر پناهی
کی نامیدم کردم سهمی صفت از این در
شد وقت آنکه دیگر دست دعا برآرم

آئینه آب گردید از شرم در مقابل
افکن ز زلف پر چین در پای دل سلاسل
ای جان سر ارادت بر پای شاه عادل
تاج سر خوانین سر دفتر افاضل
آورده چتر قدرش ملک دو کون در ظل
همچون شمال فیضش بر خاص و عام شامل
دریای تیغ او را نی کشتی و نه ساحل
آری سفر کننده کی بگذرد ز منزل
افتد میان اعدا ز هیبتش زلازل
می خواند این غزل را چون مطربان عنادل
نبود عجب گر او را مایل شوم به صد دل
بر کف گرفته خنجر تیغ ستم حمایل
از سر پرید هوشم گردید عقل زایل
باشم ز هجر فارغ کردم به وصل واصل
ای سید مکرّم وی قبله قبایل
در پیش طبع شوخت طفلی ست عقل کامل
مهر سپهر خوبی ماه نکو شمایل
ای آفتاب دولت انداز بر سرم ظلّ
کز در گه تو محروم هرگز نگشت سایل
گویم دعای جانت کردم به شکر قایل

بادا چراغِ عمرت روشن درین سراج

تا چرخ بر فرزند از مهر و مه مشاعل (۴۵)

سهمی در اشعار خود ترکیب «مصر» را با معانی مختلف و تجدید به کار

برده است. نمونه آن در زیر ذکر می شود:

که ز یوسف به جهان خوبتری پیدا شد

گلِ ریاضِ کرم، نونهالِ گلشنِ جود

طبع اراده فهم تو کاری مگر کند

عزیز من که بوی یوسف گل پیرهن دارد

چنانکه قبلاً متذکر شدیم که پدر سهمی پیشه تیرسازی داشت و سهمی

به همین علت تخلص «سهمی» را برای خود انتخاب کرده بود. او در اشعار خود

باز در مصرِ نکویی خبری پیدا شد

عزیزِ مصرِ شرف، شهسوارِ کشورِ حسن

قاصد چگونه شرح غم سر به سر کند

عجب نبود که در مصر دل یعقوب جا سازد

Oriental College Magazine, Century Number, Vol.100, No. 02-04, 2025

ترکیب «کمان و ابرو» که متعلق به پیشه اوست، بسیار به کار برده است. مقطع

برخی از غزلیات سهمی که دارای این ترکیب است، در زیر آورده می‌شود:

مکش، تیغ جفا بر قتلِ «سهمی»، ای کمان ابرو که آزاری نمی‌خواهم رسد آن دست و بازو را

*

همچو «سهمی» قامتم خم شد ز بارِ درد و غم تا به آن ابرو کمان گردید دل، مایل مرا

*

دردا که همچو «سهمی» بیدل ز کوی خویش انداخت دور آن مه ابرو کمان مرا

*

همچو «سهمی» تا شدم قربان آن ابرو کمان گشته همچون تیر بی‌لعلش، دهن پُر خون مرا

*

چون کمان قد تو خم گشته به دورانِ «سهمی» راست گویم که دلت مایلِ ابروی کسی ست

*

«سهمی» دلم چو مایلِ ابروی یار شد همچون کمان ز بارِ غمش قامتم دو تا ست

*

همچنین از اشعار سهمی معلوم می‌شود که او در فن سپه‌گری هم ماهر بود و به الفاظ دیگر «مرد میدان» بود. در ابیات زیر به صفت سپه‌گری خود اشاره کرده است:

مه سپهر کرم میرزای عالی‌قدر که من به عهد تو از نادران دورانم
مرا تو مثل دگر شاعران خیال مکن به بزم شاعر و در رزم مرد میدانم (۴۶)
سهمی در صنعت تعلی هم تعدادی از اشعار گفته است و نمونه آن در زیر تقدیم می‌شود:

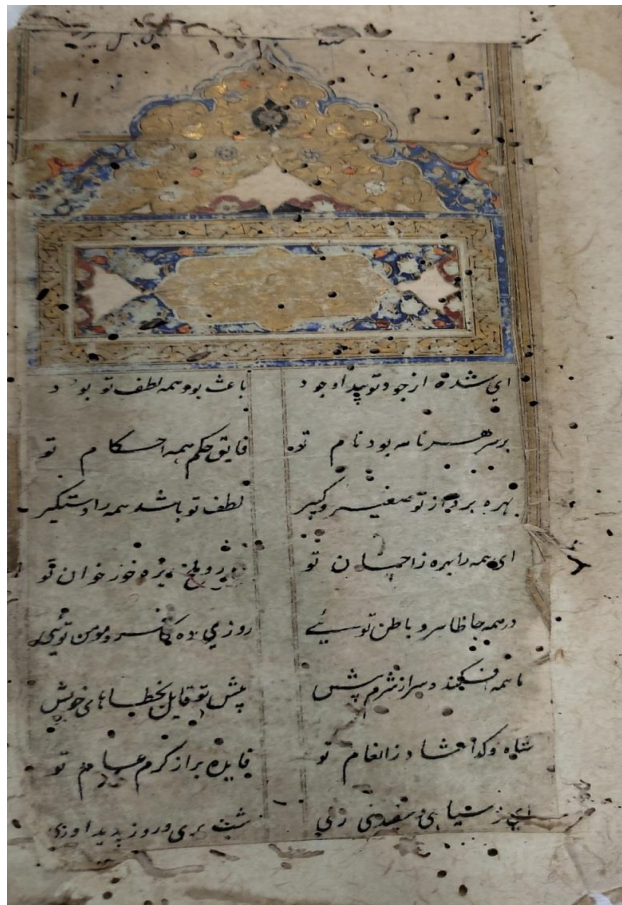
شاعران هستند در ملک تو هر سو بی‌شمار لیک چو من شاعر شیرین خوش‌گفتار نیست
غیر می‌نزد به یک بیت و من از دیوانِ خویش آن که دارد یک درم زر، در جهان زردار نیست

نتیجه‌گیری:

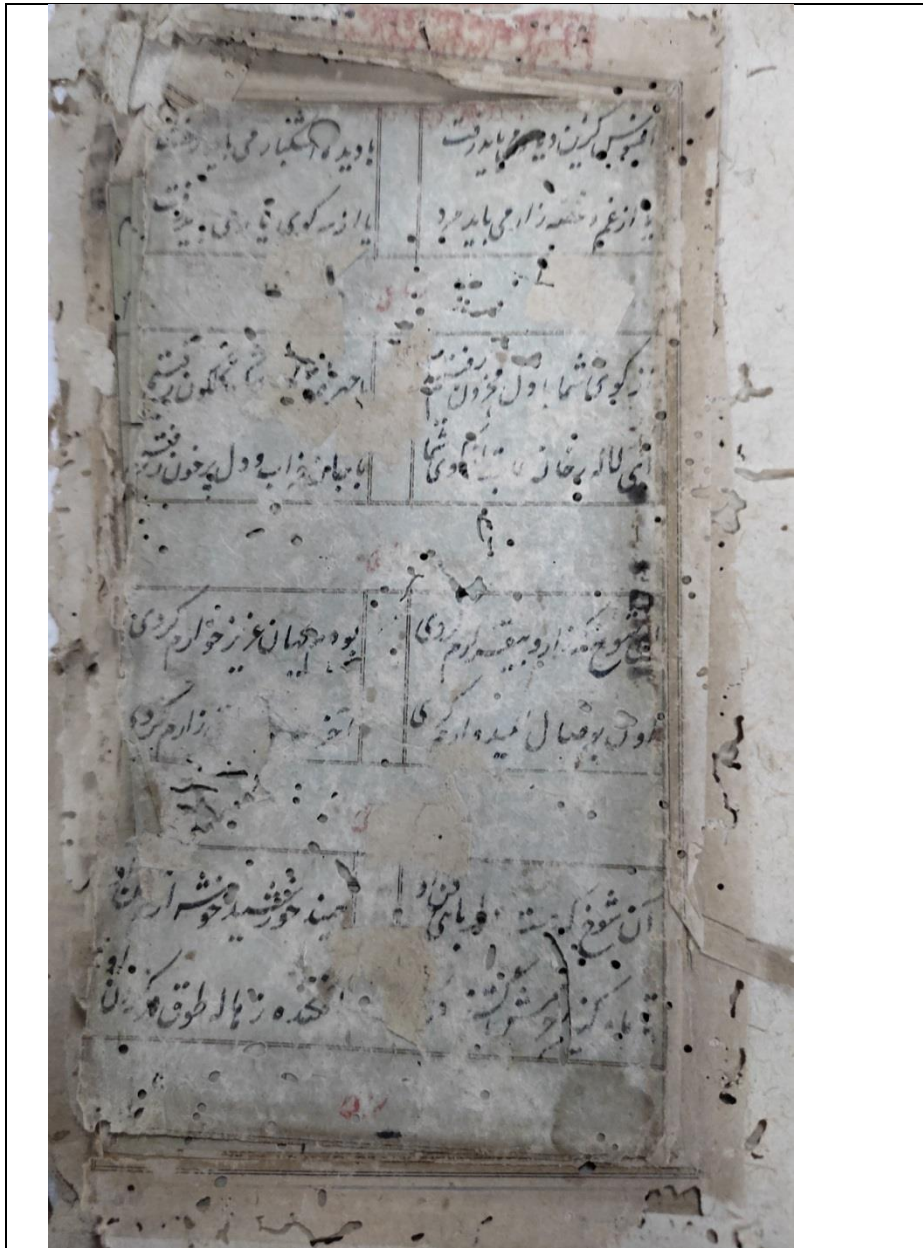
نسخه خطی دیوان سهمی بخارایی با ویژگی‌های خاص خود، یکی از آثار مهم در ادبیات فارسی است که به نوعی نمایانگر ذوق شعری و مفاهیم فرهنگی و اجتماعی دوره‌ی خود می‌باشد. این دیوان که در نسخه‌ای خطی از کتابخانه مرکزی دانشگاه هندوی بنارس موجود است، شامل مجموعه‌ای از اشعار سهمی بخارایی است که در قالب‌های مختلف ادبی نظیر قصیده، غزل و رباعی سروده شده‌اند. سهمی بخارایی یکی از شاعران بزرگ قرن هفتم هجری در اشعار خود توجه ویژه‌ای به مفاهیم اجتماعی و فلسفی داشته و به‌ویژه در بخش‌هایی از دیوان خود دغدغه‌های معنوی و طرز تازه خود را به زیبایی بیان کرده است.

نسخه خطی دیوان سهمی، علاوه بر ارزش ادبی و تاریخی از نظر نسخه‌شناسی نیز حائز اهمیت است. این نسخه به دلیل کهنگی و نگارش خاص آن

می‌تواند به‌عنوان یکی از منابع اصلی برای مطالعه و تحقیق درباره شعر فارسی در این دوره مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، این نسخه به دلیل ویژگی‌های خطی و تصحیح‌های احتمالی که در آن صورت گرفته، به پژوهشگران امکان می‌دهد تا درک عمیق‌تری از فرآیند انتقال و نگارش آثار ادبی در دوران مغولان هند به دست آورند. از ابیات سهمی معلوم می‌شود که او در هند تحت سرپرستی پادشاه و امرا آسوده‌حال زندگی می‌کرد. اما با گذشت روزگار هویت او فراموش شده است و دیوان او تنها وسیله‌ی بازیافت شخصیت قدآور و قادرالکلام اوست. خوشبختانه نسخه کامل دیوان سهمی که در کتابخانه دانشگاه هندوی بنارس نگهداری می‌شود، به دست بنده رسید و به ارزش ادبی و تاریخی آن را در نظر داشته بنده در کار تصحیح آن مشغول شدم. انشاءالله در آینده نزدیک متن انتقادی این دیوان به دست علاقمندان عزیز خواهد رسید.



برگ اول دیوان سهمی بخارایی



برگ آخر دیوان سهمی بخارایی

هوامش

(۱) خان اعظم، میرزا عزیز کوکه (کوکلتاش) (م: ۱۰۳۴/ق ۱۶۲۵م)، از جمله شاعران و امیران برجستهٔ دربار اکبرشاه (حک: ۹۶۳-۱۰۱۴/ق ۱۵۵۵-۱۶۰۵م) و جهانگیر (حک: ۱۰۱۴-۱۰۳۷/ق ۱۶۰۵-۱۶۲۷م) به شمار می‌آید. پدر وی شمس‌الدین محمد اتگه (م: ۹۶۹/ق ۱۵۶۲م) از امرای عالی‌رتبهٔ گورکانیان بود و مادرش جیجی اتگه دایهٔ اکبرشاه. میرزا عزیز کوکه به سبب خویشاوندی نزدیک با اکبرشاه، هم برادر همشیر، همسن و هم‌بازی دوران کودکی وی محسوب می‌شد. اکبرشاه خطاب «خان اعظم» را به او اعطا کرد و در سال ۹۸۰/ق ۱۵۷۳م حکومت گجرات را به وی سپرد. خان اعظم در سال ۱۰۰۱/ق ۱۵۹۲م در اعتراض به سیاست‌های اکبرشاه حکومت گجرات را ترک کرده و با خانوادهٔ خود به سفر حج رهسپار شد. پس از بازگشت وی از حجاز، اکبرشاه او را بار دیگر به منصب پیشین منصوب و به نشان مهر شاهی مفتخر کرد. پس از درگذشت اکبرشاه در سال ۱۰۱۴/ق ۱۶۰۵م، خان اعظم با همراهی راجه مان سینگ تلاش کرد خسرو (م: ۱۰۳۱/ق ۱۶۲۲م) فرزند جهانگیر را به جای پدر بر تخت بنشاند. اما این تلاش‌ها ناکام ماند و جهانگیر به حکومت رسید. جهانگیر علی‌رغم این مخالفت‌ها از کشتن خان اعظم صرف‌نظر کرد و بار دیگر حکومت گجرات را به او سپرد. خان اعظم تا پایان عمر در همان منصب باقی ماند و در سال ۱۰۳۴/ق ۱۶۲۴م درگذشت. وی در عمارتی باشکوه که خود در دهلی ساخته بود به خاک سپرده شد. این بنا که به سبب ۶۴ ستون خود شهرت دارد، به نام «چوسٔ کهنبا» (Chausath Khamba) شناخته می‌شود.

خان اعظم شاعری توانا، دانشمند و دانش‌پرور بود و نمونه‌هایی از اشعار او در تذکره‌ها به جا مانده است. وی در خط نستعلیق نیز مهارت داشت و از شاگردان برجستهٔ قاسم ارسلان (م: ۹۹۵/ق ۱۵۸۶م) به شمار می‌رفت. خان اعظم از جمله امیران خاص دربار گورکانیان بود که توجه ویژه‌ای به شعر و ادب داشت. او در تربیت و حمایت از شاعران بزرگی همچون غزالی مشهدی، جعفر هروی، سهمی، مقیمی و نظیری نیشابوری هیچ فرصتی را فرو نمی‌گذاشت. (رک: صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۵/۱) ۴۷۴-۴۷۵، ۵/۲) ۸۹۹؛ گلچین معانی، کاروان هند، ۱/۲۹۹؛ احمد علی، مخزن الغرایب، ۹۹-۱۰۰؛ شاهنواز خان، مآثر الامراء، ۱/۶۷۵؛ واله، ریاض الشعراء، ۲/۷۶۵؛ علی حسن خان، صبح گلشن، ۲۴؛ ابوالفضل، اکبر نامه، ۳/۳۰۸؛ قاطعی هروی، مجمع الشعراء جهانگیرشاهی، ۱۱۰).

(۲) «از شعرای نو رسیده بود به جانب هند رفته، به صحبت بیرام خان مشرف شد. اتفاقاً خان این مطلع را گفته:

دُرد نوشان خرابات عجب مستان اند که به یک جرعهٔ می هر دو جهان نستند
مولانا هم چنین گفته:

کشور هند به هر گوشه سیه چشمانند که همه آفت دین اند و بلای جانند»

(۳) «به تقریب کسب پدر خود که تیرگری بود این تخلص اختیار کرد. نشوونما در خدمت میرزا عزیز کوکه یافته و چون از سن ده سالگی در وادی شعر قدم نهاده مشق او خوب رسیده، مشهور جهانیان گشته» (منتخب التورایخ، ج ۳، ص ۱۶۷)

(۴) «سهمی) بخارایی است. پدرش تیرگر بوده، بدین جهت این تخلص اختیار کرد. از ده سالگی به سخن آشنایی بهم رسانیده، مشق به کمال رسانیده مشهور گردید. اعظم خان کوکلتاش اکبری تربیت او کلی فرمود» (سفینه خوشگو، دفتر دوم، ص ۳۱۱)

(۵) «سهمی بخاری، وجه تخلص این که پدرش تیرگر بود، در عمر ده سالگی شعر گفت و مشق را به پختگی رساند و رساله‌ای به طرز ابواسحق اطعمه نوشت، آخر حال به هند آمد و از خوان احسان اعظم میرزا عزیز کوکه حصّه مستوفی بر گرفت». (شام غریبان، ص ۱۲۳)

(۶) نفایس المآثر، ص ۲۸۱

(۷) نفایس المآثر، ص ۲۸۱

(۸) مجمع الشعراى جهانگیرشاهی، ص ۱۳۷

(۹) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۸۱-ب

(۱۰) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۸۸-الف

(۱۱) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۱۳-الف

(۱۲) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۵۲-ب

(۱۳) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۴۵-ب

(۱۴) نفایس المآثر، ص ۲۸۲

(۱۵) مخزن الغرایب، ج ۲، ص ۵۹۹-۶۰۰

(۱۶) مولانا نورالله قاسم ارسلان، متخلص به «ارسلان» در سال‌های ۹۴۲ تا ۹۴۵/ق ۱۵۳۵ تا ۱۵۳۸م در مشهد متولد شد. پدر وی خود را از نسل ارسلان جاذب، سردار درگاه محمود غزنوی می‌دانست و به همین دلیل نورالله تخلص «ارسلان» را برگزید. وی در منطقه ورارود پرورش یافت و در دوران تحصیل، هم‌درس نثاری بخارایی، مؤلف تذکره مندّگر/حباب بود. ارسلان در جوانی به هندوستان سفر کرد و به سبب مهارت در خوشنویسی به سرعت وارد دربار اکبرشاه شد و به میرزا عزیز کوکه و برادرش محمد خان خوشنویسی آموخت. ارسلان در سال ۹۹۵/ق ۱۵۸۶م در لاهور درگذشت.

نسخه‌های خطی دیوان قاسم ارسلان در کتابخانه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شود، از جمله در کتابخانه‌های مجلس (شماره ۹۴۲)، انجمن آسیایی بنگال (شماره ۶۷۸)، مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره (شماره‌های ۵/۱۱/۵۸۱۶۶۵ و ۱۱۹)، خدابخش پتته (شماره ۴۱۷)، رضا رامپور (شماره‌های ۱۱۱-۳۳۹۲ و ۱۱۲-۳۳۹۲). دیوان قاسم ارسلان در سال ۱۹۶۲م به کوشش دکتر سید علی حیدر «تیر» در شهر پتته به چاپ رسیده است.

(رک: ابوالفضل، آیین اکبری، ۱۳۰/۱؛ شفیق، شام غریبان، ۲۶-۲۷؛ کامی، نفایس المآثر،
۱۱۷-۱۲۰، بدایونی، منتخب التواریخ، ۳/۱۲۴-۱۲۵؛ نثاری، مذکرا حباب، ۴۵۶)

(۱۷) مخزن الغرایب، ج ۲، ص ۶۰۰

(۱۸) فهیمی تهرانی از شاعران برجسته و توانای قرن دهم هجری است که در عرصه‌های مختلف ادبیات فارسی شناخته شده است. وی در دوران جوانی به تحصیل و کسب کمالات علمی و ادبی پرداخت و به ویژه در نثر، معما، علم عروض و قافیه تسلط ویژه‌ای پیدا کرد. ریشه‌اش از قریه‌ی طرشت بود و در سال ۹۷۲ق/۱۵۶۴م به قصد تجارت به هند سفر کرد و در همان جا مقیم شد. فهیمی تهرانی در هند زندگی می‌کرد و در این دوران با سهمی بخارایی مباحثات ادبی و معارضه‌هایی داشت. این دو شاعر به طور متقابل هجوهایی علیه یکدیگر سروده‌اند. اشعار فهیمی تهرانی در تذکره‌های مختلف به ثبت رسیده و از آن‌ها می‌توان به عنوان منابع ارزشمندی در تاریخ ادبیات فارسی قرن دهم هجری استفاده کرد.

(رک: گلچین معانی، کاروان هند، ۲/۱۰۷۰-۱۰۷۱؛ اوحدی، عرفات العاشقین، ۵/۳۳۳؛ طبقات اکبری، ۲/۵۰۷؛ رازی، هفت اقلیم، ۳/۸۳-۸۴؛ آیین اکبری، ۱/۳۱۶)

(۱۹) عرفات العاشقین، ج ۵، ص ۳۳۳

(۲۰) تذروی ابهری، اهل ابهر، خود را به خواهرزادگی ملّا نرگسی نسبت می‌داد و در ابتدا در مسیر سیاحت قدم نهاد. او در ابتدا به روم سفر کرد و سپس پس از مدت کوتاهی به هند آمد، جایی که مورد توجه و عنایت بیرم خان قرار گرفت. پس از وفات بیرم خان، تذروی به مدح و ستایش اکبرشاه و خان اعظم میرزا عزیز کوکه مشغول شد و اشعار بسیاری در این زمینه سرود. او رساله «حسن و یوسف» را به یوسف محمد خان تقدیم نمود و به دستور میرزا عزیز کوکه، جواب دهنامه ابن عماد را نگاشت. تذروی در ماه جمادی‌الاول سال ۹۷۵ق/۱۵۶۷م توسط دزدان به قتل رسید و در خانه‌اش که در آگره بنا کرده بود، به خاک سپرده شد. (رک: کامی قزوینی، نفایس المآثر، ۱۵۶-۱۵۹؛ بدایونی، منتخب التواریخ، ۳/۱۴۰-۱۴۱)

(۲۱) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۱۰۳-الف

(۲۲) اصلی مروزی، از شخصیت‌های برجسته قرن دهم هجری، در مرو به دنیا آمد و در آنجا دوران رشد و تحصیل علوم دینی و ادبی را سپری کرد. پس از مدتی از تحصیلات رسمی دست کشید و تحت ارشاد شیخ حاجی محمد قوچانی قرار گرفت و به پیروی از روش قلندران و سلوک عرفانی پرداخت. اصلی پس از این تغییر مسیر به سفرهای مختلف پرداخت و به ماوراءالنهر رفت، جایی که در خدمت بزرگان و دانشمندان آن دیار قرار گرفت. او زمان زیادی را در ملازمت با مولانا محمد امین زاهد سپری کرد.

پس از آن، اصلی به بلخ سفر کرد و از آنجا به هرات و قزوین رفت و آنجا با شاه طهماسب صفوی ملاقات کرد و غزلی به وی تقدیم نمود. شاه طهماسب (حک: ۹۳۰-۹۸۴ق/۱۵۲۴-۱۵۷۶م) در همان مجلس به اصلی خلعت فاخره و زر اهدا کرد، اما اصلی فقط دو عدد شاهی برداشت و باقی را به همان حال گذاشت و عازم هند شد. در

Oriental College Magazine, Century Number, Vol.100, No. 02-04, 2025

هند، همایون‌شاه از اصلی استقبال کرده و از صحبت‌های او بهره برد. پس از اقامت در هند، اصلی عازم سفر حج شد و در سال ۹۶۸ق/۱۵۶۱م در مسیر بازگشت از حرمین شریفین در ماوراءالنهر درگذشت.
(رک: بقایی، مجمع‌الفضلا، ۱۶۰-۱۶۱؛ صبا، روز روشن، ۸۶۶؛ آقا بزرگ، الذریعه، ۹(۴)/۱۲۵۰؛ منزوی، فهرست مشترک...، ۳/۲۱۴۷)

(۲۳) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۱۰۳-الف

(۲۴) میر سید علی «مصور» از سادات ترمذ، یکی از برجسته‌ترین نقاشان و هنرمندان دوره صفوی بود که در زمینه‌های نقاشی، تذهیب‌کاری و تصویرآفرینی مهارت‌های بی‌بدیلی داشت. پدرش استاد منصور معروف به «میر مصور»، از نقاشان درباری شاه طهماسب صفوی (حک: ۹۳۰-۹۸۴ق/۱۵۲۴-۱۵۷۶م) بود و تأثیرات هنری پدر بر سید علی مشهود است. در سال ۹۵۱ق/۱۵۴۵م، در زمانی که همایون‌شاه در تبریز حضور داشت، از شاه طهماسب صفوی اجازه گرفت تا گروهی از هنرمندان برجسته نقاشی را به هندوستان ببرد. در این گروه، علاوه بر استاد منصور و میر سید علی، هنرمندانی چون خواجه عبدالصمد زرین‌قلم، مولانا فارسی، درویش محمد و استاد یوسف نیز حضور داشتند.

همایون‌شاه در هندوستان خطاب «نادرالملک» را به میر سید علی اعطا کرد. شاه پس از فتح دهلی در تصویرخانه خود به تمرین نقاشی می‌پرداخت و میر سید علی راهنمایی او می‌کرد. در دوران سلطنت اکبرشاه، میر سید علی به دربار او پیوست و به نظارت بر تألیف کتاب «حمزه‌نامه» منصوب شد. در این دوران، میان وی و غزالی مشهدهی مباحثات زیادی انجام گرفت که هر دو در آن زمان هجوهای نسبت به یکدیگر سرودند.

میر سید علی پس از مدتی از پادشاه اجازه سفر حج گرفت و به مکه معظمه رفت. وی در سال ۹۶۷ق/۱۵۶۰م در مکه درگذشت. میر سید علی علاوه بر مهارت‌های هنری، طبع موزونی نیز داشت و با تخلص «جدایی» اشعاری از خود به‌جا گذاشت که در تذکره‌ها ثبت شده است. (رک: علمای، اکبر نامه، ۱/۲۹۲؛ بیات، تذکره همایون و اکبر، ۶۵-۶۸؛ رازی، هفت اقلیم، ۲/۶۰۲)

(۲۵) میر اشکی قمی، فرزند سید علی محتسب و برادر میر حضوری، از شاعران برجسته قرن دهم هجری بود. اوایل زندگی خود را در قم گذراند و در دوران سلطنت اکبرشاه به هند مهاجرت کرد. در هند، میر اشکی در محافل ادبی و مشاعرات بزرگ زمان خود حضور داشت و با بسیاری از مشاهیر ادبی هم‌نشینی و مناظرات انجام می‌داد. یکی از نکات جالب در زندگی ادبی او، رابطه‌اش با میر مصور است. به‌طور خاص، میر اشکی دوادین خود را به میر مصور داده بود تا آن‌ها را تنظیم کند اما پس از درگذشت میر مصور، اشعار او به‌طور غیررسمی به میر اشکی منسوب شد. این موضوع مورد اشاره شاعران هم‌عصر او قرار گرفته است؛ برای مثال، غزالی در این‌باره گفته است: «شعر وامانده تو گفته اوست».

میر اشکی در سال ۹۷۲ق/۱۵۶۴م در آگره درگذشت. درباره دیوان شعر او، تقی اوحدی اشاره می‌کند که یک دیوان قصیده از او قریب به پنج هزار بیت بوده است. اگرچه اشکی در درک مسائل ادبی توانمند بود اما به دلیل عدم تتبع و دقت کافی در انتخاب واژه‌ها، برخی از آثار او فاقد عمق و ظرافت هستند. همچنین اوحدی اشاره دارد که اشعار او،

به‌ویژه غزل‌هایش به اندازه قصایدش از نظر کیفیت برجسته نیستند. دیوان غزلی که به میر اشکی نسبت داده می‌شود، شامل حدود نه هزار بیت است و در فهرست ریو (۴: ۱۹۵، ش ۳۰۶) نیز معرفی شده است. آثار میر اشکی در مجموع نشان‌دهنده شاعری با استعداد اما در عین حال دارای نقاط ضعف در دقت و تکامل هنری است.
(رک: اوحدی، عرفات‌العاشقین، ۶۲۱/۱-۶۲۲؛ رازی، هفت اقلیم، ۱۰۸۷/۲؛ گلچین معانی، کاروان هند، ۷۴/۱-۷۸)

(۲۶) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۱۰۳-الف

(۲۷) مولانا عبدالرحمان مشفق مروزی یا بخارایی، شاعر و طنزپرداز برجسته قرن دهم هجری، از اهل مرو بود و در سال ۹۴۵ق/۱۵۳۸م در بخارا به دنیا آمد. در آغاز جوانی شاگردی مولانا کوبی را برگزید و از محضر او بهره‌برداری کرد. پس از سال ۹۶۵ق/۱۵۵۸م در سمرقند به حضور سعید خان منصب کتابداری یافت و در این دوران به تحقیق و نگارش پرداخته و آثار ادبی خود را توسعه داد. در سال ۹۸۰ق/۱۵۷۳م به ملازمت برادر کوچکتر سلطان سعید، جوان‌مرد علی‌خان، والی سمرقند رسید و در این مدت دیوان اشعار و کتابی به نام گلزار/رم نوشت.

پس از سال ۹۸۶ق/۱۵۷۸م سمرقند را ترک کرده و در سال ۹۸۷ق/۱۵۷۹م به لاهور رفت اما نتوانست به حضور اکبرشاه برسد. از لاهور به ماوراءالنهر روی آورد و به خدمت عبدالله اوزبک رسید که به او عنوان «ملک‌الشعرا» داد. مشفق در این دوران کتابی به نام جهان‌نامه در تاریخ عبدالله تألیف کرد. پس از مدتی دوباره به هندوستان سفر کرد و سپس به وطن خود بازگشت و در سال ۹۹۴ق/۱۵۸۶م در همان‌جا درگذشت.
مشفق شاعر توانمندی بود که دیوانی از اشعار به‌جا گذاشت. نسخه‌های خطی دیوان غزلیات او در کتابخانه‌های معتبر جهان از جمله کتابخانه دیوان هند، کتابخانه بودلیان و کتابخانه کلکته نگهداری می‌شود. در سال ۱۳۹۲ش سید علی موسوی گرمارودی گلچینی از اشعار مشفق را از انتشارات هرمس در تهران منتشر کرده است.
(رک: آذر بیگدلی، آتشکده آذر، ۳۲۷؛ گلچین، تذکره پیمان، ۴۹۰-۴۹۱؛ نثاری، مدگر احباب، ۱۶؛ هفت اقلیم، ۵۳۶/۲-۵۳۷)

(۲۸) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۱۰۲-ب

(۲۹) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۸۱-الف و ب

(۳۰) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۲۱-ب تا ۲۲-ب

(۳۱) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۱۷-الف تا ۱۸-الف

(۳۲) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۷۴-ب تا ۷۵-الف

(۳۳) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۹۸-الف و ب

(۳۴) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۲۰-ب تا ۲۱-الف

(۳۵) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۲۱-الف

(۳۶) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۵۱-الف

(۳۷) اشپرنگر، ص ۵۵۳

(۳۸) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۲-الف

(۳۹) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۱۰۷-الف

(۴۰) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۱۰۵-الف

(۴۱) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۴-الف

(۴۲) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۴۱-الف

(۴۳) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۵-ب تا ۶-الف

(۴۴) امیدی رازی یا تهرانی، ارجاسب بن خواجه شیخ علی تهرانی، ملقب به «سعدالدین» و «رکن‌الدین»، و متخلص به «امیدی»، شاعر و پزشک برجسته دوره تیموری و آغاز عصر صفوی بود. وی در سال ۸۶۵ق/۱۴۶۱م در ری متولد شد. اجداد او از خاندان‌های معتبر و مهتران تهران بودند. امیدی در جوانی به شیراز عزیمت کرد تا علوم مختلف را بیاموزد و شاگردی جلال‌الدین دوانی (۸۳۰-۹۰۸ق) را برگزید. وی در علم طب توانمند شد و در این رشته به شهرت رسید.

امیدی در طول زندگی خود به عنوان پزشک و شاعر در دربارهای مختلف در دوران تیموری و اوایل صفوی حضور داشت و به اشعار و تألیفاتی ارزشمند در عرصه ادب و طب پرداخته بود. امیدی در سال ۹۳۰ق/۱۵۲۴م در یک نزاع با قوام‌الدین نوریخس کشته شد. از آثار امیدی دیوانی مختصر با ۱۱۲۱ بیت باقی مانده است که شامل ۱۸ قصیده، ۲۴ قطعه، ۲۶ رباعی، ۳ غزل و یک ساقی‌نامه می‌باشد. دیوان این شاعر به کوشش سعید شفیع‌یون در سال ۱۴۰۰ش در تهران منتشر شده است و هنوز هم به‌عنوان یکی از آثار معتبر در شعر فارسی شناخته می‌شود.

(رک: صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۴/۴۲۸، اوحدی، عرفات‌العاشقین، ۱۳۴؛ سام میرزا، تحفه سامی، ۱۰۱؛ آذر بیگدلی، آتشکده آذر، ۳/۱۰۶۷؛ خواندمیر، حبیب‌الستیر، ۴/۶۱۲؛ نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ۵۲۶؛ گوپاموی، نتایج‌الافکار، ۳۸؛ منزوی، فهرست مشترک...، ۹/۱۹۹۴؛ رازی، هفت‌اقلیم، ۳/۶۴؛ گلچین معانی، کاروان هند، ۱۴۸؛ دانشنامه زبان و ادب فارسی، ۱/۵۱۷-۵۱۸)

(۴۵) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۱۱-ب تا ۱۲-ب

(۴۶) دیوان سهمی بخارایی، برگ ۱۰۲-ب

منابع مقاله

۱. آذر بیگدلی، لطف علی بیگ، *تذکره آتشکده آذر*، مطبع فتح‌الکریم، بمبئی، ۱۲۹۹ ق.
۲. اوحدی، تقی‌الدین محمد، *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، چاپ اول، تهران ۱۳۸۹ ش.
۳. بخشی، نظام‌الدین احمد، *طبقات اکبری*، مطبع منشی نولکشور، بی تا.
۴. بدایونی، عبدالقادر، *منتخب‌التواریخ*، به تصحیح مولوی احمد علی صاحب با مقدمه و اضافات توفیق ه سبحانی، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۰ ش.
۵. بقایی، محمد عارف، *تذکره مجمع‌الفضلا*، تحقیق محمد خشکاب، چاپ اول، مؤسسه فرهنگ بنیان شکوهی، تهران ۲۰۱۵ م.
۶. بیات، بایزید، *تذکره همایون و اکبر*، به سعی و تصحیح محمد هدایت‌الله، انجمن آسیایی بنگال، مطبع بیتست مشن، کلکته، ۱۹۴۱ م.
۷. حسن خان، محمد علی، *تذکره صبح گلشن*، مطبع شاهجهانی، ۱۲۹۵ ق.
۸. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، با مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، چاپ چهارم، انتشارات کتاب‌فروشی خیام، تهران ۱۳۸۰.
۹. خوشگو، بندرابن داس، *سقینه خوشگو* (دفتر دوم)، به تصحیح دکتر سید کلیم اصغر، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. رازی، امین احمد، *هفت اقلیم*، تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمد رضا طاهری، تهران ۱۹۹۹ م.
۱۱. سام میرزا، *تحفه سامی*، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی، مطبع ارمغان، تهران ۱۳۱۴ ش.
۱۲. سعادت، اسماعیل، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، چاپ اول، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴ ش.
۱۳. سهمی بخارایی، *دیوان سهمی* (خطی)، نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه هندوی بنارس، شماره P541.
۱۴. شفیق، لچهمی نراین، *شام غریبان*، مرتبه محمد اکبرالدین صدیقی، چاپ اول، انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱۹۷۷ م.
۱۵. صبا، مولوی محمد مظفر حسین، *تذکره روز روشن*، به تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن زاده آدمیت، انتشارات کتابخانه رازی، تهران ۱۳۴۳ ش.
۱۶. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، انتشارات فردوس، چاپ دهم، تهران، ۱۳۶۹ ش.

۱۷. صمصام‌الدوله، شاهنواز خان، *مآثر الامرا*، به تصحیح مولوی عبدالرحیم، کلکته، ۱۸۸۸ م.
۱۸. طهرانی، آقا بزرگ، *الدَّرِيعَةُ الی تصانیف الشَّیخه*، چاپ سوّم، بیروت ۱۹۸۳ م.
۱۹. علّامی، ابوالفضل، *اکبر نامه*، به تصحیح مولوی آغا احمد علی، انجمن آسیایی بنگال، کلکته ۱۸۷۷ م.
۲۰. علّامی، ابوالفضل، *آیین اکبری*، به تصحیح بلوکمن، کلکته ۱۸۷۲ م.
۲۱. قاطعی هروی، *مجمع الشعراى جهانگیرشاهی*، با تصحیح و تعلیق و مقدمه محمد سلیم اختر، مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی، دانشگاه کراچی، پاکستان، ۱۹۷۹ م.
۲۲. کامی قزوینی، علاءالدوله، *نفایس المآثر*، تصحیح و تحقیق دکتر سعید شفیعیون، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی با همکاری سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ۱۳۹۵ ش.
۲۳. گلچین معانی، احمد، *تذکره پیمانه*، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹ ش.
۲۴. گلچین معانی، احمد، *کاروان هند*، چاپ اول، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۹ ش.
۲۵. گوپاموی، قدرت‌الله، *نتایج الافکار*، چاپخانه سلطانی، بمبئی ۱۳۳۶ ش.
۲۶. منزوی، احمد، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران ۱۳۴۸ ش.
۲۷. نثاری، خواجه بهاء‌الدین حسن، *مذکر احباب*، به تصحیح و مقابله و مقدمه سید محمد فضل‌الله، طبع اول، دائرةالمعارف اسلامی، حیدرآباد، دکن، هند ۱۹۶۹ م.
۲۸. نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، *تذکره نصرآبادی*، تهران، چاپخانه ارمغان ۱۳۱۷ ش.
۲۹. واله داغستانی، علی قلی خان، *تذکره ریاض‌الشعرا*، مقدمه تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران ۱۳۸۴ ش.
۳۰. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان، *تذکره مخزن‌الغرایب*، به اهتمام محمد باقر، لاهور ۱۹۶۸ م.

فهرست منابع لاتین:

1. Sprenger Aloys, *A Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustany manuscripts of the libraries of the King of Audh*, Baptist Mission Press, Calcutta, 1854.

